



# اولین روز اولین ساعت

اسفندیار معتمدی

مؤلف کتاب‌های درسی فیزیک و فرهنگی پیشکسوت

۳. من شنیده‌ام که نیاز بچه‌ها بیشتر به داشتن دوست و هم‌بازی‌ها است. از این‌رو، در ساعت اول از آن‌ها می‌خواهم هر کدام یک دوست انتخاب کنند و اسم و فامیل او را یاد بگیرند و معرفی کنند. بچه‌ها با پیدا کردن دوست، آرامش می‌یابند و نگرانی آن‌ها از کلاس و مدرسه از بین می‌رود و راحت به درس و کارشان می‌رسند.

۴. من از مادرانی که فرزندانشان از محیط مدرسه ترس و دل‌پره دارند، می‌خواهم که روزهای اول در کلاس درس، کنار بچه‌هایشان بنشینند و بکوشند دوستانی برای فرزندشان پیدا کنند.

۵. من شنیده‌ام در بعضی از کشورها چند ماه پیش از آن که کودک به مدرسه برود، برای او کیسه‌ی کنفی یا جعبه‌ای تهیه می‌کنند و به تناوب در آن هدیه‌هایی می‌ریزند و به کودک قول می‌دهند که همه‌ی این هدایا را در مدرسه باز می‌کنیم و به تو می‌دهیم. به این وسیله، ذهن او را متوجه روز ورود به مدرسه و دریافت هدایا می‌کنند.

یکی از مناطق آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران، دعوت‌م کرده بود تا در آن‌جا با آموزگاران و مدیران دبستان‌ها بحث و تبادل نظر داشته و وسیله‌ای باشم تا آن‌ها تجربه‌های معلمی خود را به یکدیگر متصل و آموزش علوم را آسان و لذت‌بخش کنند. هنگامی که در میان معلمان و مدیران قرار گرفتم و از راه سلام و احوال‌پرسی و نگاه، با آن‌ها ارتباط یافتیم، موضوع مهم اولین روز مدرسه و روبه‌رو شدن با نوآموزان را مطرح کردم. از هر یک، به‌ویژه آن‌ها که معلم کلاس اول دبستان بودند، خواستم بیشتر در بحث شرکت کنند و به این موضوع پاسخ گویند که در اولین ساعت و اولین روز، چگونه با بچه‌ها روبه‌رو می‌شوند، تا آن‌ها به درس و کلاس و مدرسه علاقه‌مند شوند؟ ضمناً از خانم آموزگاری که خط خوشی داشت، درخواست کردم پای تخته‌ی کلاس بایستد و پاسخ‌ها را بنویسد. چنین کاری صورت گرفت و پاسخ‌هایی داده شد که خلاصه‌ی آن‌ها چنین بود:

۱. وقتی بچه‌ها داخل حیاط هستند، به میانشان می‌روم و با آن‌ها حرف می‌زنم. اسمشان را می‌پرسم و اطلاعات اولیه را از خود آن‌ها می‌گیرم. به این ترتیب، با آن‌ها آشنا می‌شوم؛ به‌طوری که وقتی به کلاس می‌آیند، من اسم همه را می‌دانم و در اولین جلسه، با آن‌ها رابطه‌ی عاطفی برقرار می‌کنم.

۲. دیوارهای اتاقی که در آن کلاس اول تشکیل می‌شود، تا ارتفاع یک متری کف اتاق، با سنگ سفید پوشیده شده است. عرض هر سنگ حدود ۴۰ سانتی‌متر و ارتفاع آن یک متر است. من از بچه‌ها می‌خواهم هر کدام کنار یکی از سنگ‌ها قرار بگیرند و روی آن نقاشی بکشند. این سنگ‌ها با عددهای ۱، ۲، ۳ و... مشخص شده‌اند. بعد از این که بچه‌ها نقاشی کشیدند و روی صندلی خود نشستند، به آن‌ها می‌گویم سنگی که بر آن نقاشی کرده‌اند، از این پس مال خود آن‌هاست. می‌توانند اسم خودشان را رویش بنویسند و هر روز بر آن نقاشی کنند. عکس هر کس را هم که دوست دارند، روی آن بچسبانند. به این ترتیب، بچه‌ها حس می‌کنند کلاس متعلق به آن‌هاست و به این وسیله به کلاس و مدرسه علاقه‌مند می‌شوند.



عکس: اعظم لاریجانی

# برای درس آزاد آزادی اثر بخش

مینا عبدی تمکینی

آموزگار دبستان شهید باهنر، شهرک مارلیک ملارد

یک روز معمولی است، مثل روزهای دیگر. بچه‌ها کلاس را روی سرشان گذاشته‌اند. نگاهی به تک‌تک شاگردان می‌اندازم. دوست دارم تدریس امروز درس آزاد کتاب «بخوانیم»، با دیگر سال‌ها متفاوت باشد. لبخندی می‌زنم. به سراغ مجلات قدیمی رشد می‌روم. چند مطلب طنز را انتخاب می‌کنم و برای شاگردان می‌خوانم. زیرچشمی به آن‌ها نگاه می‌کنم. برق رضایت را در چشمانشان می‌بینم. از روش خود راضی هستیم.

آثار طنز و فکاهی در زندگی ما نقش مهمی دارد و در تغییر روحیه‌ی کودکان بسیار مؤثر است. پس، هر چند مدت یک بار، به سراغ نوشته‌های طنزگونه برویم و خود را از شادی‌های مفت و مجانی محروم نسازیم.

عر من هفته‌ی اول بچه‌ها را آزاد می‌گذارم که با هم بازی کنند و آشنا شوند؛ به طوری که در همان هفته‌ی اول یکدیگر را بشناسند و با هم مأنوس شوند.

۷. یکی از مدیران مدرسه‌ها هم گفت: من خاطره‌ی اولین روز مدرسه‌ام را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که خانم درویشی، معلم کلاس اول، کنار در مدرسه ایستاده بود و هر کدام از ما بچه‌های کلاس اول که وارد مدرسه می‌شدیم، دست‌های خود را باز می‌کرد، ما را در بغل خود جا می‌داد و می‌بوسید و یک شیرینی به ما می‌داد. خودم هم سعی می‌کنم با دانش‌آموزانم چنین برخورد کنم.

علاوه بر هفت موردی که همکاران در جلسه مطرح کردند، تجربه‌ای که برای خودم جالب بود، به مدرسه‌ی فرهنگیان کرمان مربوط می‌شد. معلم دبستان از هر یک از کودکان خواسته بود، روز اول با خود گلدانی بیاورند که در آن گلی را کاشته باشند. روی هر گلدان، نام صاحب آن هم نوشته شده بود. گلدان‌ها پشت پنجره‌ی کلاس بودند. هر دانش‌آموز موظف بود از گلدان خود مواظبت کند و به آن آب بدهد. البته این کار را در جاهای دیگر به طور کامل تر کرده بودند و کلاس را به صورت موزه‌ای که شامل انواع چیزها بود تبدیل کرده بودند، به طوری که بچه‌ها در ساعت ورود، به جای آن که روی صندلی بنشینند؛ اشیاء را تماشا می‌کردند و علاقه‌مندی خود را نشان می‌دادند.



# باغ وحش کلاسی

فاطمه اسفندیاری

آموزگار پایه‌ی اول دبستان حافظ، بابلسر

با توجه به نگاره‌ی ۹ کتاب «بخوانیم» پایه‌ی اول دبستان (چه دنیای قشنگی)، تصمیم گرفتم بچه‌ها را به باغ وحش ببرم. این برنامه‌ریزی را از دو هفته قبل انجام داده بودم. اما از بخت بد، در هفته‌ای بارانی قرار گرفتیم و هواشناسی پیش‌بینی کرد که بارندگی تا پایان هفته ادامه خواهد داشت. با توجه به اقلیم منطقه، همه‌جا گل و لای و کثیف شده بود، امکان رفتن به باغ وحش وجود نداشت و لذا برنامه را لغو کردیم.

صدای بچه‌ها درآمده بود و همگی ناراحت بودند که چرا به باغ وحش نمی‌روند. فکری به خاطرم رسید. تصمیم گرفتم یک باغ وحش کلاسی درست کنم و به جای این که دانش‌آموزان را به باغ وحش ببرم، باغ وحش را به کلاس بیاورم. به همه‌ی دانش‌آموزان گفتم، بیسکویت باغ وحش بخرند و آن‌هایی هم که عروسک و یا تن‌پوش انواع حیوانات را دارند، به کلاس بیاورند.

خودم نیز بی‌کار ننشستم و تا می‌توانستم صداهای ضبط‌شده‌ی حیوانات را از اینترنت و جاهای دیگر جمع‌آوری کردم. روز مقرر فرارسید. در داخل کلاس، حصیری پهن کردم. همه‌ی بچه‌ها در گروه‌های دو و سه نفری کنار هم نشستند. برخی هم تن‌پوش حیوانات را به تن کرده بودند. پس از مقدمه‌چینی‌های لازم، بیسکویت‌های باغ وحش از داخل کیف‌ها بیرون آورده شد. دنیایی از حیوانات جلوی چشم بچه‌ها بود. هر کدام از گروه‌ها مسئول جدا کردن دسته‌های گوناگون حیوانات شدند. سپس اعضای هر گروه، هر چه در مورد نحوه‌ی زندگی و غذای آن حیوانات می‌دانستند، بیان کردند. در ادامه، صدای ضبط‌شده‌ی حیوانات را با هم گوش دادیم و در مورد تک‌تک آن‌ها بحث کردیم. بچه‌ها صدا و حرکات حیوانات را تقلید می‌کردند و آن‌هایی که تن‌پوش داشتند، نمایش «گرگم و گله می‌برم» را بازی می‌کردند. در پایان نیز همگی بیسکویت‌ها را خوردیم.

درس آن روز آن قدر جذاب و شاد بود که دیگر بچه‌ها حاضر نبودند به باغ وحش بروند. من هم روزی شاد همراه با خاطره‌ای فراموش‌نشده‌ی را با دانش‌آموزان تجربه کردم.

**تذکر بهداشتی:** به دلیل جداسازی بیسکویت‌ها توسط بچه‌ها، باید قبل از شروع به این کار، آن‌ها دست‌هایشان را با صابون بشویند و برای جداکردن بیسکویت‌ها، ظرف‌های تمیزی در اختیارشان گذاشته شود.

## تجربه‌ای ساده

عصمت ابراهیمی کوهبنانی

آموزگار دبستان پروین اعتماسی، کوهبنان کرمان

یکی از تجربه‌های ساده‌ای که در کلاس درس اجرا کرده‌ام، تهیه‌ی آلبوم احادیث و استفاده از آن در مناسبت‌های خاص است. آلبومی تهیه کرده‌ام که ورق‌های مقوایی بزرگی دارد و روی هر یک از آن‌ها با خط و تصاویری زیبا، احادیثی از پیامبر(ص) عزیز و امامان گرامی نوشته شده است. هر زمان که روز تولد یا سال‌روز شهادت و وفات یکی از این بزرگان باشد و نیز در روزهایی که لازم بدانم و مرتبط باشد، حدیث مربوطه را از آلبوم جدا می‌کنم و بر تخته‌ی کلاس نصب می‌کنم. آن‌گاه یک بار دیگر آن را با خطی زیبا روی تخته‌ی کلاس می‌نویسم و درباره‌ی مفاد آن توضیحاتی می‌دهم. سپس از دانش‌آموزان می‌خواهم که حدیث را در دفترشان یادداشت کنند و در فراگیری و نیز عمل به آن کوشا باشند.



# موزایک در خدمت ضرب

نازنین فیروزی

آموزگار دبستان فاطمه عباد عسگری، تربت جام

برای اولین بار در طول خدمت، امسال در پایه‌ی سوم ابتدایی مشغول به کار شدم. از همان روزهای نخست سال تحصیلی، نحوه‌ی آموزش ضرب، ذهنم را مشغول کرده بود. لذا تصمیم گرفتم برای آموزش این مفهوم، به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های متداول عمل کنم. بنابراین، با بررسی و مطالعه‌ی روش‌های متنوع در تدریس ضرب، در نهایت شیوه‌ای متفاوت را به کار بستم که توانست دانش‌آموزان را در یادگیری مفهومی ضرب در دو مرحله کمک کند.

## مرحله‌ی اول: موزایک‌شماری

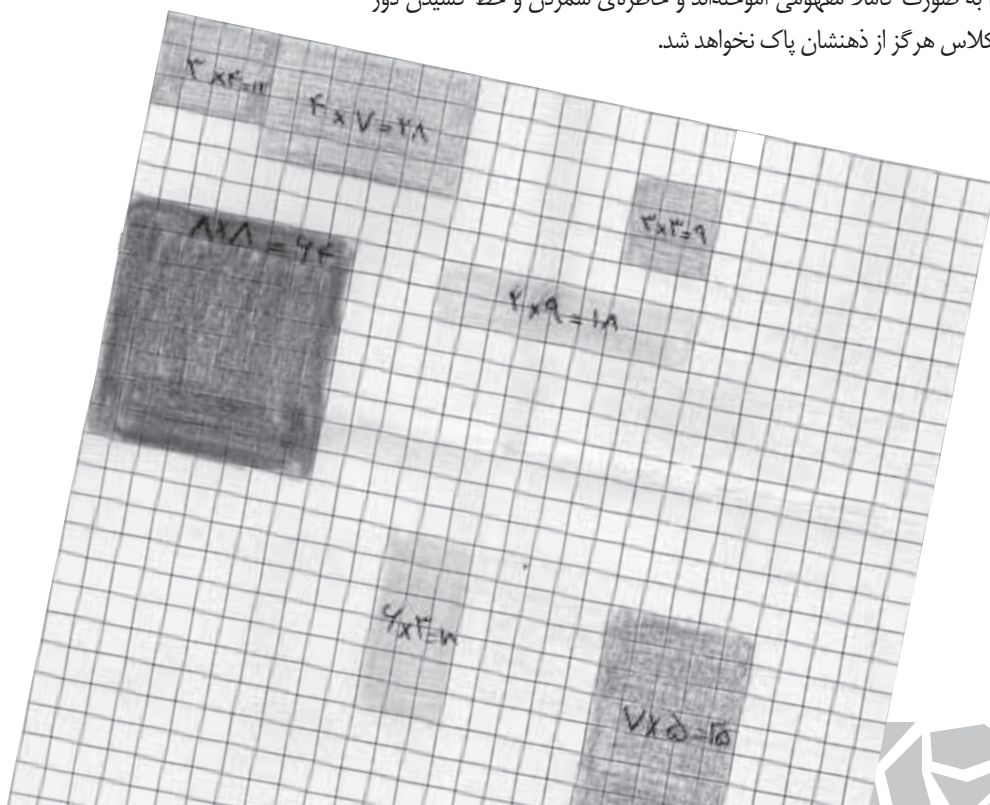
ابتدا از دانش‌آموزان خواستم در گروه‌های دو نفره، ضربی را که برای هر گروه تعیین می‌شود، با کشیدن خط روی موزایک‌های کف کلاس نمایش دهند. مثلاً وقتی می‌گفتم دوسه‌تا، دانش‌آموزان دور دو ردیف سه‌تایی از موزایک‌ها را خط می‌کشیدند. شور و نشاطی که در بچه‌ها ایجاد شده بود، قابل وصف نبود.

## مرحله‌ی دوم: استفاده از کاغذ شطرنجی

در این مرحله، به منظور تثبیت یادگیری، به هر دانش‌آموز یک صفحه کاغذ شطرنجی دادم و از آن‌ها خواستم به جای موزایک‌های کف کلاس، ضرب‌های تعیین شده را روی کاغذ شطرنجی و با استفاده از مداد رنگی، مشخص کنند. بچه‌ها تمام تلاش خود را برای خلق زیباترین اثر به کار می‌بردند، ضمن این که به راحتی مفهوم ضرب را نیز می‌آموختند.

## نتیجه

حالا خیالم از بابت یادگیری و یاددهی ضرب در کلاس سوم راحت شده است. بچه‌های کلاس من بدون تکیه بر تکرار و نوشتن مداوم، جدول ضرب را به صورت کاملاً مفهومی آموخته‌اند و خاطره‌ی شمردن و خط کشیدن دور موزایک‌های کلاس هرگز از ذهنشان پاک نخواهد شد.



# در محضر سید قاسم

یدالله رهبری نژاد

تعدادی از مدارس به اجرا درآمد و ارزش‌یابی شد. نتایج کار بازنگری شد و سپس کتاب به صورت سراسری به اجرا درآمد. در هر صورت، ارزش‌یابی از اجرای آزمایشی کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم پایه‌ی دوم ابتدایی به اینجانب محول شده بود. به مرور سازوکار انجام آن را فراهم و ضمن نظرخواهی از آموزگاران همکار طرح، از فرایند آموزشی تعدادی از کلاس‌ها مشاهده به عمل آوردم. یکی از مؤلفه‌های مورد نظر در این مشاهده، خط تحریری دانش‌آموزان بر اساس الگوی کتاب درسی بود.

مدارس مجری طرح، هم از مدارس شهری و هم از مدارس روستایی انتخاب شده بودند. در یکی از روزها براساس هماهنگی قبلی و با خودروی خدمت، وارد حیاط مدرسه‌ای محروم در یکی از استان‌ها شدم. جلوه‌ی ظاهری مدرسه خبر از سرنوی می‌داد و خود زبان‌گویایی بود که از هر دری سخن می‌گفت. دانش‌آموزان که در حال گذراندن زنگ استراحت بودند، ورود خودروی ناآشنا و شاید برای آن‌ها جدید، نگاهشان را جلب کرد و بیش از آن که به ما چشم بدوزند، به خودرو خیره شدند.

بالاخره داخل دفتر مدرسه رفته و در جمع آموزگاران، مهمان جمع گرم و چای داغ آن‌ها شدم.

دقایقی بعد زنگ کلاس زده شد و به همراه آموزگار مربوطه قدم به کلاسی گذاشتم که دانش‌آموزانش به انتظار ایستاده بودند. بعد از به‌جای آوردن آداب مهمانی، در کنار دانش‌آموزان انتهایی کلاس نشستیم و به همراه بچه‌ها از

حال که این جملات را می‌خوانید، در کدام نقطه از سرزمین پهناور ایران هستید؟ در شهرید یا روستا؟ هر جا که باشید، خانه یا مدرسه، کم و بیش در طول شبانه‌روز با کاغذ و خواندن و نوشتن، لحظاتی را سر می‌کنید و اگر این چنین است، خوشا به حالتان!

آیا درباره‌ی قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و نقش کاغذ در برقراری روابط بین انسان‌ها فکر کرده‌اید؟ ظرفیتی که توانسته است در بستر تاریخ، زمینه‌ی رشد و تعالی مردان و زنان بزرگی را در عرصه‌های گوناگون فراهم کند.

بنده نیز به حسب شغل و همچنین پدر بودنم، بیش از سه دهه با کاغذ، این مصنوع بشری، هم‌زیستی داشته‌ام و این بخش از زندگی من، سرشار از خاطرات و تجربیات تلخ و شیرینی بوده که درس‌مایه‌ی من در ادامه‌ی راه زندگی و باعث کسب نگرش‌های مثبت شده است که ریشه در این تجربیات دارد؛ بصیرت و درس‌هایی که در کمتر کلاس و دفتری یافت می‌شود.

در این قسمت با ذکر یکی از این تجربیات، قضاوت درباره‌ی درس‌مایه بودن آن را به شما واگذار می‌کنم.

از زمان تألیف کتاب‌های درسی «بخوانیم و بنویسیم» چند سالی بیش

نمی‌گذرد. از جمله ویژگی این کتاب‌ها، استفاده از خط

تحریری با هدف ایجاد مهارت خوش‌نویسی در

دانش‌آموزان به‌عنوان بخشی از محتواست. این کتاب‌ها

براساس قاعده‌ی موجود در دفتر برنامه‌ریزی و تألیف

کتاب درسی، به مدت دو سال و به صورت آزمایشی در



تصویرگر: سید میثم موسوی

# لذت‌املا

ناصر بنی‌علی

املا یکی از مواد درسی در برنامه‌ریزی آموزش رسمی کشور و از ارکان زبان‌آموزی در دوره‌ی ابتدایی است. از اهداف املا نیز آموزش صحیح نوشتاری کلمه‌ها و جمله‌هاست. فراگیرندگان از آموخته‌های املا در سراسر زندگی، در قالب نوشتاری استفاده می‌کنند و چنانچه ارتباط نوشتاری بین افراد با غلط‌املایی همراه باشد، بین آن‌ها ارتباط زبانی به‌خوبی برقرار نخواهد شد.

هدف‌های آموزشی این درس نیز همانند سایر درس‌ها، گسترده و فراوان است. اکنون بعد آموزش املا در کلاس‌ها، کم‌تر مورد توجه معلمان است و این مشکل از آن‌جا ناشی می‌شود که در دوره‌های آموزشی، به آموزش املا کم‌توجهی می‌شود. بنابراین کتاب «لذت‌املا» که حاصل سال‌ها تلاش و کاربرد عملی این روش‌ها در کلاس‌های آموزشی نویسنده‌ی کتاب در مقام یک آموزگار است، راهکارهای تقویت املا را از طریق تقویت حافظه‌ی دیداری و شنیداری و دقت در هماهنگی چشم و دست، درمان نارسانویسی با تأکید بر هوش‌های چندگانه و همراه بازی، در هفتاد روش معرفی می‌کند. با مطالعه‌ی کتاب، به روش‌های گروهی و فردی و گروهی-فردی در تقویت املا، پی خواهید برد. تمام این فعالیت‌ها با به‌کارگیری برگه‌ها، کارت‌ها و یا تخته‌ی کلاسی قابل اجراء است. مؤلف در روش استفاده از حافظه، به نقش تشویق در فراگیری دانش‌آموزان توجه کرده و می‌گوید که از عبارتهای تشویق‌آمیزی مانند «آفرین بر شما» یا «دیدن کار خوب شما به من انرژی می‌دهد»، استفاده کنید.

کتاب لذت‌املا، توسط **نیلوفر رحیمی تهرانی** در ۱۰۵ صفحه و به قیمت دو هزار تومان منتشر شده است. ناشر این کتاب نشر **نوشتنه** در اصفهان (۲۲۰۸۶۱۰-۰۳۱۱) است که چاپ سوم اثر را در سال ۱۳۸۹ به بازار نشر عرضه کرده است.



آموزگار مهربان کلاس، خواندن و نوشتن آموختم. سپس برای دریافت اطلاعات درباره‌ی مهارت نوشتن، از آن‌ها درباره‌ی مشق و به عبارتی «بنویسیم»، پرسیدم. فهمیدم که آن‌ها دفتری برای این کار تدارک دیده‌اند. لذا به مشاهده‌ی آن پرداختم. در این میان متوجه شدم که یکی از دانش‌آموزان به نام سید قاسم تمایلی برای ارائه‌ی دفتر مشق خود ندارد. دلیل آن را آماده نکردن کار که غالباً در کلاس‌ها اتفاق می‌افتد، تصور کردم؛ ولی به مصداق این بیت:

لبت گر بی‌سخن باشد

نگاهت صد زبان دارد

نگاه معصومش، زبانی دیگر داشت. کنارش روی نیمکت نشستیم و برای لحظاتی خود را به امر دیگری مشغول و سعی کردم در این موقعیت از تجربیات شیرین دوران دانش‌آموزی خود بهره بگیرم (در دوران دانش‌آموزی، وقتی که معلم کنارمان می‌نشست و دست محبت بر سرمان می‌کشید، احساس عجیبی به ما دست می‌داد).

سعی کردم با او هم‌دل شوم تا بتوانم به هم‌زبانی برسم و به او اعتماد کنم تا به من شک نکند. با زبان کودکی سخن بگویم تا کلام او را بفهمم و فاصله‌ی خود را با او کم کنم. به چهره‌ی معصومش نگاه کنم تا لبخند او را نظاره‌گر باشم.

دقایقی به این منوال گذشت. راستی اگر شما به جای من بودید، چه کار می‌کردید؟ فکر می‌کنید ترفندهای من چه باز خوردی داشت؟ سید قاسم گفت: «آقا اجازه، خطم قشنگ است، ولی دفترم قشنگ نیست».

گفتم: «قاسم جان، من که به دنبال دفتر قشنگ نیستیم. من می‌خواهم که شما قشنگ نوشتن را یاد بگیرید».

گفت: «آقا اجازه، من دفتر مشقم را خودم ساختم».

بالاخره دفترش را از داخل کیف خود بیرون آورد؛ دفتری که از برگه‌های یک‌رو سفید به‌هم دوخته درست شده بود و جملات و شکل‌های متنوعی پشت هر برگه دیده می‌شد. از جمله‌ی برگه‌هایی که در دفتر سید قاسم خودنمایی می‌کرد، آگهی ترحیمی بود که یک طرف آن به خط تحریری او مزین شده بود؛ خطی که تنها تمرین و تکرار چند ساله و برخوردار از ممارست کافی می‌توانست آن را خلق کند. وه چه زیبا بود آن خط و چه منصفانه و صادقانه بود آن کلام که می‌گفت: «آقا اجازه، خطم قشنگ است».

موقعیت عجیبی بود. به مهارت سید قاسم غبطه می‌خوردم و از فقر او غصه. خلاصه‌ی کلام آن که خط تحریری سید قاسم و هر ورق دفترش، معرفتی نو و خط فکری جدیدی در ذهنم گشود که درس‌مایه‌ی زندگی من شد.



# جدول حروف هم‌آوا

نقاشی

زینب سبزی

شاغل در آموزشگاه شرافت، ابدانان ایلام



این فعالیت، نوعی تجربه‌ی آموزشی مفید برای تقویت درس املاست که در طی آن، به تعدادی از هوش‌های چندگانه‌ی یادگیری توجه شده است.

همان‌طور که می‌دانید، واژگانی وجود دارند که در گروه حروف هم‌آوا قرار دارند و نوشتن غلط این‌گونه کلمات، به عوض شدن معنی کلمه می‌انجامد.

با به کارگیری این فعالیت، به نتایج زیر خواهیم رسید:

۱. تعمیق و تثبیت یادگیری واژگانی که بار املائی دارند؛

۲. افزایش و بالا رفتن گنجینه‌ی لغات؛

۳. تقویت دانش‌آموزان ضعیف؛

۴. پی‌بردن به معنی لغات؛

۵. برقراری ارتباط بین درس‌های املا و هنر؛

۶. افزایش انگیزه‌ی تحصیلی دانش‌آموزان و شادابی بیشتر.

## شیوه‌ی کار

در ساعت درس املا، از دانش‌آموزان می‌خواهیم دفترچه‌های املایشان را باز کنند. سپس جدول‌هایی مثل نمونه‌های زیر را روی

ظ	ض	ذ	ز

نمونه‌ی ۱



نمونه ۲

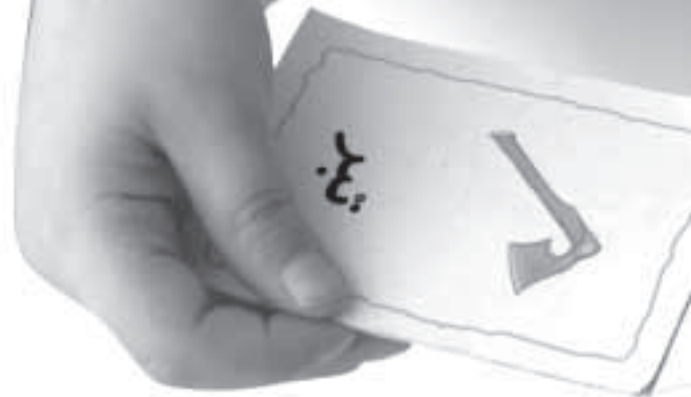
ص	س	ث

نمونه ۳

ط	ت

نمونه ۴

هـ	ح
هیچان	حمایت



### املا و هنر

می‌توانیم دانش‌آموزان را گروه‌بندی کنیم و با کاغذهای رنگی که در اختیار آن‌هاست، بخواهیم که یک درس را تمرین کنند. به این صورت که به آن‌ها بگوییم تصاویر مورد علاقه‌ی خود را روی کاغذ رنگی بکشند و با قیچی جدا کنند. سپس یکی دیگر از دانش‌آموزان عضو هر گروه، با خط خوش، کلمات متناسب با جدول را می‌نویسد و با چسب می‌چسباند. به این صورت، یک مشارکت سالم و سازنده بین گروه‌ها ایجاد می‌شود و می‌توان شادی و لذت را در پایان کار در چهره‌ی دانش‌آموزان دید.

تخته رسم می‌کنیم:

سپس از آن‌ها می‌خواهیم، درسی را که قرار است تمرین شود، باز کنند و کلماتی را که این حروف در آن‌ها به کار رفته است، در جاهای مناسب بنویسند. به‌عنوان نمونه، کلمه‌ی «ضمیمه» را در قسمت «ضاد»، «زمزمه» را در قسمت «ز»، «ذرت» را در قسمت «ذال» و «ظاهر» را در قسمت «ظا». بدین ترتیب سایر بخش‌های جدول را نیز کامل کنند.

ظ	ض	ذ	ز
ظاهر	ضمیمه	ذرت	زمزمه

# تدریس به روش بیان فکر

سید علی عبداللهی حسینی، علی لطفی

کارشناسان ارشد برنامه‌ریزی آموزشی و تکنولوژی آموزشی

## اشاره

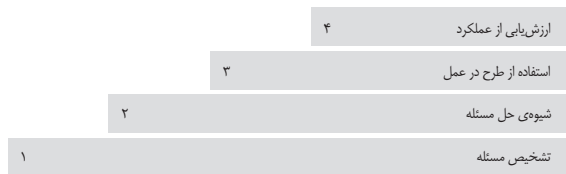
در ادامه‌ی آشنا ساختن معلمان با روش‌های نوین تدریس، در این مقاله «تدریس به روش بیان فکر» را به مثابه راه‌بردی اثرگذار در فرایند یاددهی - یادگیری معرفی کرده‌ایم. بی‌شک آشنا شدن آموزگاران با گسترده‌ی گسترده‌ای از روش‌های نوین تدریس که اکنون تعداد آن‌ها رو به فزونی گذاشته و بالغ بر ۳۰۰ مورد شده است، در قدرت و استقلال عمل آن‌ها در کلاس‌های درس تأثیر خواهد گذاشت.

## سراغاز

«مینه سوتا» معتقد است: «سروصدای خوب به معنای یادگیری است. سروصدای بد، یعنی بچه‌ها از کنترل خارج شده‌اند. نبود سروصدا، یعنی این‌که بزرگ‌سالان از جمله معلمان، طبیعت بچه‌ها را درک نمی‌کنند» [رابرت دی، ۱۳۸۸].

۲. اگر دانش‌آموزان اجازه داشته باشند دیدگاه‌های خود را ابراز کنند، قادر خواهند بود به سؤال‌های بسیار زیادی پاسخ دهند [آقازاده، ۱۳۸۵: ۲۶۰].

در این مقاله، یکی دیگر از روش‌های تدریس فعال با عنوان «تدریس مبتنی بر بیان فکر» را معرفی می‌کنیم. نمودار مراحل اجرای الگوی تدریس مبتنی بر بیان فکر چنین است:



با هم وارد کلاسی می‌شویم که معلم محترم آن، پس از اجرای مراحل مقدماتی تدریس، با استفاده از این الگو می‌خواهد فرایند یاددهی و یادگیری را هدایت کند.

در سال‌های اخیر، روان‌شناسان پرورشی و دیگر صاحب‌نظران، از تأکید زیاد مدارس بر انتقال دانش و اطلاعات به دانش‌آموزان انتقاد کرده و در عوض معلمان را بیش‌تر به پروردن مهارت‌اندیشیدن در یادگیرندگان سفارش کرده‌اند. [Dembo, 1994].

معمولاً وقتی کودک خود را به فکر کردن تشویق می‌کنیم، به او می‌گوییم: «خوب فکر کن، حتماً جوابش را پیدا می‌کنی.» خوب فکر کن یعنی چه؟ اگر کودک از ما بپرسد: «چه جوری فکر کنم؟»، چه جوابی به او خواهیم داد؟ شاید بگوییم: «یعنی این‌که خوب دقت کن.»

خوب دقت کردن، خود مستلزم دانستن روش‌هایی است تا کودک به نتیجه‌ی مطلوبی برسد؛ صرفاً تشویق دانش‌آموزان به دقت کردن و خوب فکر کردن کافی نیست و حتی گاهی اوقات خسته‌کننده نیز می‌شود [امینی، ۱۳۸۲: ۶].

**زنان پیاژه**، روان‌شناس معروف، آموزگاران را از وادار کردن دانش‌آموزان به حفظ طوطی‌وار مطالب و انباشتن ذهن بر حذر می‌دارد و بر فعالیت و تجربه‌اندوزی دانش‌آموز تأکید می‌کند [سیف، ۱۳۸۳: ۲۱۵]. او می‌گوید: «... کودک برای یادگیری به تجربه‌ی مستقیم نیاز دارد تا آموزش رسمی. کودک باید شیوه‌های تفکر با تجربه را بیاموزد تا بتواند خوب یاد بگیرد» [پیشین].

برای این‌که آموزگاران بتوانند از روش بیان فکر بهره بگیرند، انتظار می‌رود دو قاعده‌ی اساسی را در مدیریت کلاس درس بپذیرند:

۱. ممکن است سروصدای زیادی در کلاس ایجاد شود، ولی نتیجه‌ی آن می‌تواند فعالیتی سازنده باشد.

در این زمینه، دکتر **هارلن هنسِن** از دانشگاه



## طراحی آموزشی

نام درس: ریاضی

موضوع درس: محاسبات ذهنی

پایه: چهارم

### گام اول: تشخیص مسئله

در این مرحله می‌کشیم به دانش‌آموزان کمک کنیم که مسئله‌ی ارائه شده را مشخص کنند. منظور از مشخص کردن مسئله، ایجاد این احساس در یادگیرنده است که باور کند «مسئله‌ای که پیش‌رو دارم، مربوط به خودم است، نه آن‌که از بیرون، کسی حل کردن آن را به من تحمیل کرده باشد.» با شخصی شدن مسئله، دانش‌آموز با بیان این جمله‌ی سؤال‌ی که: «مسئله‌ی من چیست؟» شروع به کار می‌کند.

**آموزگار:** خب بچه‌ها! در سال‌های گذشته، «جمع اعداد دو رقمی» را آموختید. در این جلسه از شما می‌خواهم روی این مطلب خوب فکر کنید که چگونه می‌توان جمع دو عدد مثلاً  $۷۳+۴۵$  را به‌طور ذهنی انجام داد؟

### گام دوم: شیوه‌ی حل مسئله

در مرحله‌ی حاضر، یادگیرنده را تحریک می‌کنیم از خود پرسد: «به چه شکل می‌توانم مسئله‌ی حاضر را حل کنم؟» با پرسیدن این سؤال، یادگیرنده به جست‌وجوی راه‌حل یا ارائه‌ی طرح برای حل مسئله می‌پردازد. هنگامی که دانش‌آموزان عمل «بیان فکر» را به‌طور مستقل انجام می‌دهند، باید آنان را آزاد گذارد تا طرح‌هایی را که به ذهنشان می‌رسد، آزمایش کنند. آموزگار در این مرحله، بر روش فکر کردن دانش‌آموزان هم نظارت می‌کند.

### به چند نمونه طرز فکر دانش‌آموزان توجه کنید:

- ابتدا یکی‌ها و بعد ده‌تایی‌های دو عدد را با هم جمع می‌کنم. در پایان حساب می‌کنم که چند ده‌تایی و چند یکی شد؟
- عدد اول را با یکی‌های عدد دوم جمع می‌کنم. حاصل را با ده‌تایی عدد دوم جمع می‌کنم. به این ترتیب، حاصل جمع دو عدد به دست خواهد آمد.
- ابتدا ده‌تایی‌ها و بعد یکی‌های دو عدد را با هم جمع می‌کنم و در پایان حساب می‌کنم که چند ده‌تایی و چند یکی شد.
- در ذهن خود دو عدد را به صورت ستونی می‌نویسم. ابتدا ۳ و ۵ را با هم جمع می‌کنم و بعد ۷ و ۴ را با هم جمع می‌کنم.

به دلیل اهمیت این مرحله، آموزگار می‌تواند ۱۰ دقیقه زمان برای دانش‌آموزان در نظر بگیرد.

### گام سوم: استفاده از طرح در عمل

در این مرحله می‌کشیم به این سؤال پاسخ دهیم که: «آیا از طرح خود استفاده می‌کنم؟» این سؤال، اگر پاسخی داشته باشد، به واقع گونه‌ای بازخورد برای یادگیرنده تدارک می‌بیند. دریافت چنین بازخوردی، به اندازه‌ی ارزش‌یابی درونی و بیرونی اهمیت دارد. افزون بر این، پرسش و پاسخ‌گویی به این سؤال، گونه‌ای آگاهی فراشناختی به بار می‌آورد.

**آموزگار:** خب بچه‌ها! زمان فکر کردن شما به پایان رسید. حالا از شما انتظار دارم که طرز فکرهای خود را عملاً اجرا کنید (برای انجام این مرحله هم هفت دقیقه فرصت دارید).

**دانش‌آموزان:** حاصل جمع دو عدد داده شده را به روش‌هایی که فکر کرده بودند، به دست می‌آورند و روی کاغذ می‌نویسند.

### گام چهارم: ارزش‌یابی از عملکرد

برای ارزش‌یابی عملکرد، باید نگاهی به عقب انداخت. همان که **جرج پولیا** آن را نگاه به عقب یا پس‌نگری می‌نامد. منظور آن است که فرایند حل مسئله مورد بازنگری قرار گیرد و عملیات از نظر کمی و کیفی ارزش‌یابی شود.

**آموزگار:** دانش‌آموزان! در این مرحله باید یک بار با دقت حاصل جمع را بازبینی کنید تا اگر احیاناً اشتباهی وجود داشت، اصلاح کنید (برای انجام این مرحله هم پنج دقیقه فرصت دارید). در پایان نیز یک برگ خودسنجی در اختیار شما قرار می‌دهم تا با توجه به میزان فعالیت خود، آن را کامل کنید.

### نمونه‌ی برگ خودسنجی

نام و نام خانوادگی دانش‌آموز: تاریخ ارزش‌یابی:

ردیف	فهرست انتظارات	بلی	خیر
۱	در مدت زمان تعیین شده، جمع دو عدد را به‌طور ذهنی محاسبه کردم.		
۲	برای ارزش‌یابی از محاسبه‌ی ذهنی خود، فرایند حل مسئله را بازنگری کردم.		
۳	برای جمع دو عدد داده شده، حداقل از دو روش محاسبه را انجام دادم.		

### منابع

۱. آقازاده، محرم. راهنمای روش‌های نوین تدریس. انتشارات آبیژ. ۱۳۸۵. تهران.
۲. رابرت دی، رمزی. ۵۰۱ نکته برای معلمان. ترجمه‌ی وحیدرضا نعیمی و مرتضی مجددفرد. انتشارات قدیانی. ۱۳۸۸. تهران.
۳. سیف، علی‌اکبر. روان‌شناسی پرورشی. انتشارات آگاه. ۱۳۳۸. تهران.
۴. گریسر، کارول. پساپ راک، شسری. مهارت‌های فکر کردن. ترجمه‌ی پرویز امینی. ۱۳۸۲. انتشارات مدرسه.

5. Dembo, M. H. Applying educational psychology (5<sup>th</sup> ed.). 1994. New York: longman.



# انگل جامعه

علی نیکویی

دکترای تاریخ روابط بین الملل

نیز ترغیب می شدند که با آن‌ها ارتباط برقرار نکنند. پس از گذشت مدتی از سال تحصیلی، آقای دبیر برای پیشرفت ریاضیات دانش آموزان، مدل جدیدی ابداع کرد. اکنون علاوه بر نفرات اول فهرست حضور و غیاب که مختص نفرات دارای نمره‌ی بالا بود، قرار گرفتن شاگردان روی نیمکت‌ها هم، نه براساس قد و قامت، که بر مبنای نمره بود. به این ترتیب نیمکت جلو برای فردی که بالاترین نمره‌ی کلاس را کسب کرده بود، اختصاص می‌یافت و او تک و تنها روی نیمکتی که مقابل میز دبیر قرار داشت، جلوس می‌کرد و مابقی به ترتیب نمرات در نیمکت‌های بعدی می‌نشستند. پنج دانش آموز آخر فهرست نمره‌های کلاس هم با زحمت فراوان روی یک نیمکت می‌نشستند و هیچ‌یک از بچه‌ها، در طول ساعت درس، حق حرف زدن

در حال ورق زدن شماره‌ی دوم ماهنامه‌ی رشد آموزش ابتدایی (آبان ۱۳۸۹) بودم که خاطره‌ای از خانم **نسرین صیادی**، آموزگار منطقه‌ی ۱۳ تهران نظرم را جلب کرد و مرا با خود به سال‌های گذشته و منطقه‌ی ۱۳ تهران برد، منطقه‌ای که دوران دانش‌آموزی من در آن گذشته بود و خاطره‌ای را به یادم آورد که اکنون هجده سال از آن می‌گذرد، ولی هرگاه به یادم می‌آید، روحم آزرده می‌شود. خاطره‌ای تلخ که مرا برای همیشه از ریاضیات دل‌زده و از دبیر ریاضیات متنفر کرد. در تابستان ۱۳۷۱، پایه‌ی پنجم ابتدایی را به پایان رسانیده بودم و آماده می‌شدم برای ورود به دوره‌ی راهنمایی تحصیلی. مادر معلمم، با زحمت فراوان مرا به مدرسه‌ی نمونه‌ی مردمی «الف» در منطقه‌ی ۱۳ برد و با هزاران مشکل نام‌نویسی کرد. من محصل آن مدرسه شدم و گویا تقدیر این‌گونه بود که سه سال از تلخ‌ترین خاطرات تحصیلی من، در آن مدرسه شکل بگیرد. سه سال تبعیض، سه سال همراه با آموزه‌ها و روش‌های کاملاً آشتیاب تحصیلی که از جانب معلمان و مدیریت عبوس آن مجموعه اعمال می‌شد. در آن مدرسه، اگر نام هر معلمی را فراموش کنم، نام آقای **ت**، دبیر ریاضیات را نمی‌توانم فراموش کنم. شاید این نوشته‌ی کوتاه مرا ایشان هم بخواند؛ هرچند به گمانم اکنون باید بازنشسته شده باشد.

یادم هست ایشان دفترچه‌ای داشت که از روی آن حضور و غیاب می‌کرد. هر هفته یک امتحان می‌گرفت و با تصحیح او را، ترتیب جا گرفتن ما شاگردان در آن دفترچه‌ی کذایی نیز جابه‌جا می‌شد. او به جای حروف الفبا، ما را با نمره‌هایمان مرتب می‌کرد و کسی که نمره یا حاصل جمع نمره‌هایش از همه بالاتر بود؛ نفر اول دفتر آقای ریاضیات می‌شد و بقیه هم در ردیف‌های بعدی قرار می‌گرفتند. کلاس چهل نفره‌ی ایشان به سه راه تقسیم می‌شد؛ هفده نفر اول که اجازه داشتند بدون چون و چرا با ایشان حرف بزنند و هجده نفر بعدی که به طور مشروط و در صورتی که در آخرین امتحان، نمره‌ی قابل قبولی گرفته بودند، اجازه داشتند با دبیر خود صحبت کنند. جالب‌ترین قسمت، مربوط به پنج نفر آخر بود که علاوه بر این که نمی‌توانستند در کلاس با دبیر خود صحبت کنند، حتی سایر هم‌کلاسی‌ها



همان گونه که نتوانستم حرکات و سکنات و گفتار آقای دبیر ریاضی را از ذهنم بروبم و ایشان برای همیشه نفرت عجیبی از ریاضیات و دبیر ریاضیات در وجودم آفریدند.  
خداایا! به من قدرتی بده تا بتوانم آقای دبیر ریاضی دوره‌ی راهنمایی‌ام را هم ببخشم.

با این نیمکت پنج‌نفره را نداشتند. آخ که چه قدر تنگ بود آن نیمکت و چه قدر سخت بود کسی با تو حرف نزنند و معلم نگاهت نکند و هر چه دستت را بالا بیاوری، معلم چشمش را از تو بدزد و تو و تو... باور کنی این رفتارها با پسر بچه‌هایی تنها یازده ساله انجام می‌شد. تنبیه‌های روحی، البته تمام نشدنی بود. اگر سه‌بار پیایی جزو آن پنج نفری بودی که در آخر کلاس جا خوش می‌کرد، باید به دفتر مدیر می‌رفتی و آقای مدیر عبوس، تو را سر صف می‌برد و جلوی سیصد نفر، به‌عنوان ضعیف‌ترین شاگرد ریاضیات مدرسه معرفی می‌کرد و تو پوزخند تمام هم‌مدرسه‌ای‌ها را از بالای سکو می‌دید و تازه، پس از رفتن بچه‌ها به کلاس، تو باید خودت را آماده می‌کردی تا با خط‌کش چوبی آقای مدیر تنبیه شوی، و این تازه اول ماجرا بود. چرا که اگر سه بار پی‌درپی دیگر جزو آن پنج نفر آخر کلاس می‌شدی، آقای معلم تو را مفتخر به کلمه‌ای می‌کرد. من شش بار پیایی جایم روی آن نیمکت پنج‌نفره تعیین شد تا این که یک روز آقای ت، مرا بلند کرد و در مقابل همه‌ی چهل نفر هم کلاسی‌هایم گفت: «تو انگل جامعه هستی و خواهی ماند...» من به نظر آقای دبیر، انگل جامعه‌ام بودم؟

من نمی‌دانم آیا امروزه با تحول فراوانی که در روش‌های آموزشی و پرورشی به‌وجود آمده و من بخش اندکی از آن‌ها را در مجلات رشد که مادر آموزگارم خوانده‌ی پروپاقرص آن‌هاست و خود من هم سوژه‌ی این یادداشت را از یکی از نوشته‌های رشد ابتدایی گرفته‌ام. دیده‌ام، آیا باز شاهد چنین روش‌هایی در تربیت خواهیم بود؟  
آقای دبیر ریاضیات! کسی را که تو انگل جامعه خواندی، اکنون پس از سال‌ها، موفق به دریافت مدرک کارشناسی در رشته‌ی تاریخ، کارشناسی ارشد در تاریخ ایران باستان، دکترا در تاریخ روابط بین‌الملل شده است. من در طول این مدت، بسیاری از ناخشنودی‌های زندگی‌ام را فراموش کردم، اما هیچ‌گاه نتوانستم نامهربانی‌ها و روش‌های «من‌درآوردی» شما را فراموش کنم.

درست است که امکان دارد من هم به جرگه‌ی معلمان دانشگاهی بپیوندم، اما چرایی نوشتن این یادداشت، آن بود که معلمان بدانند، گاه برخی از الفاظ و کنش‌های رفتاری افراد، تأثیر عمیقی بر روح و روان دانش‌آموزان می‌گذارد که هیچ‌گاه قابل ترمیم نیست. من دردهای خط‌کش چوبی آقای مدیر مدرسه را سال‌هاست فراموش کرده‌ام، اما تلخی سخنان دبیرم را هرگز نتوانسته‌ام از ذهنم پاک کنم؛



تصویرگر: فریب‌بندی

# انشای تصویری

مریم محمدی

مدیر دبستان ۱۲ فروردین، رباط کریم



هم‌فکری تأیید کرده بودند، زیر تصویر نوشتند.

جمله‌ای که آموزگار به عنوان موضوع انشا روی تخته می‌نویسد، می‌تواند در تفسیر تصویر، نوشتن شرح تصویر و ربط دادن تصاویر به یکدیگر یاریگر دانش‌آموزان باشد. حتی با کمی راهنمایی، دانش‌آموزان می‌توانند داستان، شعر، مقاله و یا حتی قطعه‌ای طنز درباره‌ی موضوع انشای بنویسند.

در مسیر تقویت قدرت بیان، قدرت تخیل و تقویت همکاری دانش‌آموزان و برای تقویت انشای دانش‌آموزان پایه‌ی پنجم، طرحی را اجرا کردم که نتایج موفقیت‌آمیزی داشت. در این کار به دنبال آن بودم که کار گروهی، حس دوستی و دوست‌داشتن، احترام متقابل و اعتماد به نفس را در میان دانش‌آموزان تقویت کنم.

شیوه‌ی کار به این صورت بود که ابتدا موضوع انشا را گفتیم و آن را روی تخته سیاه نوشتیم. سپس از دانش‌آموزان گروه‌بندی شده، خواستم وسایلی مورد نیاز مانند چسب، مداد رنگی، ماژیک و مقوای بزرگی را که قبلاً آماده کرده بودند، روی میز بگذارند. آن‌گاه تصاویر مرتبطی را که پیش‌تر آماده کرده بودم، در اختیار گروه‌ها قرار دادم. تصاویر می‌توانست بریده‌ای از روزنامه‌ها، مجلات و یا سایر تصاویر باشد. سپس از هر نفر خواستم یک تصویر بردارد. با توجه به پنج نفره بودن گروه‌ها، به هر دسته پنج تصویر می‌رسید. آن‌گاه از هر عضو درخواست کردم درباره‌ی تصویر خود فکر کند و جملاتی را برای تأیید اعضای گروه، برای آن‌ها بیان کند. در این هنگام، اعضای گروه با مشورت یکدیگر، ضمن شناسایی تصاویر، آن‌ها را روی مقوا چسباندند و شرحی را که با

## فاطمه کشاورزی ده‌نوی

آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۳، قم

# تجربه‌ای ده دقیقه‌ای



در هفته‌ی کتاب امسال، کتاب «مردی که می‌شمرد»<sup>۱</sup> به‌طور کاملاً

تصادفی به دستم رسید. کتاب، داستان مردی است که با شگفتی‌های اعداد سروکار دارد. با مطالعه‌ی آن، یک مورد که درباره‌ی چهار تا عدد ۴ بود، توجه مرا به خود جلب کرد. همان موقع تصمیم گرفتم آن را در کلاس و به عنوان بازی و ریاضی ارائه کنم و نتیجه را ببینم.

در کلاس، چهار تا عدد ۴ را روی تخته نوشتم و از بچه‌ها خواستم در ده دقیقه و با استفاده از چهار عمل اصلی ضرب، تقسیم، جمع و تفریق، اعداد صحیح از یک تا ۲۰ را به دست آورند. برای این که اعداد بزرگ به دست نیاید، سقف را عدد ۲۰ قرار دادم.

پس از پایان زمان مقرر، دانش‌آموزان نتایج جالبی به دست آوردند. آن‌ها هم سرگرم شده و هم با شگفتی عدد چهار آشنا شده بودند.

برخی از محاسبات بچه‌ها را در مقابل آورده‌ام:

$$۴۴ - ۴۴ = ۰$$

$$(۴ \times ۴) \div (۴ \times ۴) = ۱$$

$$(۴ \div ۴) + (۴ \div ۴) = ۲$$

$$(۴ + ۴ + ۴) \div ۴ = ۳$$

$$۴ + (۴ - ۴) \div ۴ = ۴$$

$$(۴ \times ۴) + ۴ \div ۴ = ۵$$

$$(۴ + ۴) \div ۴ + ۴ = ۶$$

$$۴۴ \div ۴ - ۴ = ۷$$

$$۴ + ۴ + ۴ - ۴ = ۸$$

$$۴ + ۴ + (۴ \div ۴) = ۹$$

$$(۴۴ - ۴) \div ۴ = ۱۰$$

پی‌نوشت

۱. نوشته‌ی مالپاتاها، ترجمه‌ی علیرضا توکلی.

# داستان‌های کتاب‌درسی هم جواب می‌دهد...

راحله محمدی

آموزگار پایه‌ی سوم دبستان عاصمی، منطقه‌ی ۹ تهران

پیک‌پا دور کلاس درسی

با پی‌گیری مستمر مجموعه‌های «ازوپ، لافونتن و بیدپا در کلاس درس» که در مجله‌ی رشد ابتدایی چاپ شده و می‌شوند، علاوه بر استفاده‌ی بهینه از داستان‌ها و روش‌های طرح شده برای ارتقای سواد ادراکی و بهبود سواد خواندن دانش‌آموزان کلاس درس، توانستم با الهام از آموخته‌هایم از مجله‌ی خواندنی رشد ابتدایی، یک طرح آسان را ابداع کنم. روش این است:

«برگه‌هایی به اندازه‌ی صفحات کتاب «بخوانیم»، مشتمل بر «نقشه‌ی داستان»، «جدول کلمه‌ها و ترکیبات جدید»، بخشی برای «طرح سؤال از متن داستان» توسط دانش‌آموزان و قسمتی برای «نقاشی و تصویرسازی» طراحی کردم.

در ابتدای سال تحصیلی، به تعداد «متن‌های روان‌خوانی»، از برگه‌های طراحی شده در اختیار دانش‌آموزان قرار دادم تا در انتهای هر داستان از کتاب «بخوانیم» در آخر هر فصل بچسبانند. زمانی که به داستان‌های قشنگ کتاب بخوانیم در قسمت «متن‌های روان‌خوانی» می‌رسیدیم، ابتدا دانش‌آموزان به روش صامت‌خوانی، متن را مطالعه می‌کردند و سپس به انجام فعالیت در تکمیل نقشه‌ی داستان و دیگر اجزای موجود در برگه‌ی کار می‌پرداختند.

زمانی که این فرایند در قالب کار گروهی به انجام می‌رسید، باز خورد کار بسیار ارزشمندتر جلوه‌گر می‌شد و بدین صورت زمینه برای لذت‌بردن از مطالعه در کلاس با حداقل امکانات فراهم می‌شد.

طرح اینجانب پس از بررسی در شورای آموزگاران، به تأیید مدرسه رسید و همکاران علاقه‌مند نیز پیشنهاد طرح شده را در کلاس درسشان به اجرا درآوردند. به این ترتیب، خواندن هدفمند داستان‌های کتاب درسی نیز به اندازه‌ی داستان‌های ازوپ و لافونتن برای دانش‌آموزان جذاب و دوست‌داشتنی بود.

پیک‌پا دور کلاس درسی

# یک روز به یادماندنی



## تجربه‌ای دربارهی توسعه‌ی مهارت‌های عملی در کتاب علوم اول دبستان

فاطمه صوفیان

آموزگار دبستان ۵ آذر، رامشیر خوزستان

آخر فروردین‌ماه ۱۳۸۹ بود. بنا به نام‌گذاری سال «همت مضاعف، تلاش مضاعف»، به یاری خدا و همکاری مدیر مدرسه، خانم کبری حیدری، برای بچه‌های کلاس‌م طرحی نو در انداختم.

از چند ماه قبل برای برگزاری جشنواره‌ی عملی از درس‌های کتاب علوم اول در فکر بودم، تمام سرفصل‌های کتاب علوم را یادداشت کردم و برای هر کدام فعالیتی در نظر گرفتم.

برای تدریس فصل‌های گرما، خاک و آتش، یک منقل گلی از مادر بزرگی به امانت گرفتم. قبل از شروع جشنواره، زغال آن را روشن و قوری چای همراه با برگ‌های گل سرخ و دانه‌های هل را رویش گذاشتم. هم‌چنین، به مادر یکی از بچه‌ها آرد دادم تا در تنور خانگی خود، برای ۲۴ دانش‌آموز من نان کنجدی خانگی بپزد. صبح زود، همسرم نان‌های داغ و معطر را به مدرسه آورد و فعالیت‌های این فصل کتاب با حضور بچه‌ها و با خوردن نان و نوشیدن چای قندپهلو، به پایان رسید.

نان و سبزی، پنیر، کلم و گوجه‌فرنگی، وسایل مورد نیاز فعالیت در فصل «گیاهان و جانوران اطراف ما» بود. مدیر نیز زحمت تهیه‌ی کیک را متقبل شد تا در جشنواره‌ی علوم، جشن «الفا» را نیز برگزار کنیم.

از باغچه‌ی نم‌گرفته از باران شب قبل، مشتی خاک برای نشان دادن، به کلاس بردم، درحالی‌که کرم‌های خاکی در آن ووول می‌زدند. این هنوز بخشی از فعالیت‌ها بود. دانش‌آموزان را به گروه‌های دو و سه نفره با مسئولیت‌های مشخص تقسیم کردم. عده‌ای با کلم و سرکه ترشی می‌انداختند، تعدادی با گل مجسمه می‌ساختند و چند نفر نیز گزارش کار را می‌نوشتند. گروهی هم مسئول نقاشی اتفاقات کلاس بودند.

این فعالیت در دو زنگ ۴۵ دقیقه‌ای انجام شد و جالب این‌که در زنگ تفریح، هیچ‌یک از دانش‌آموزان، حاضر به ترک کلاس نشدند. درضمن، این روش تدریس باعث جلب‌توجه مسئولان اداره شد و تشویق و تقدیر دست‌اندرکاران جشنواره را در پی داشت.

